

جريان شناسی شعر معاصر

جريان دوم همان حرکتی است که احمد شاملو با تکیه بر شعر نیمایی و بهویژه تأثیرپذیری مستقیم از شعر ترجمه رقم زد. او که کتاب اولش رادر قالب نیمایی سرود و بسیار هم ضعیف و خام سرود، برای خروج از این ناکامی با تأثیر مستقیم از ترجمه اشعار اروپایی، فراتر از نیما که شعر را از قید تساوی هجاهای خارج کرده بود، وزن و قافیه را نیز از استخوان‌بندی شعر بیرون کشید و با رعایت نوعی هارمونی و موسیقی درونی و تخیل و تصویر و خلاقیت‌های زبانی «شعر سپید» را بر دیگر جریان‌ها و قالب‌ها افزود.

شعر سپید یا شعر منثور یا شعر آزاد، نسبت به جریان نیمایی گستره‌تر و مورد اقبال تر واقع شد و همچنان در حال تکثیر و گسترش است. لازم به ذکر است که اقبال به شعر سپید بیشتر مؤثر از شعر جهان است که در حال گسترش و همه‌گیری است؛ و هر چند هنوز عده‌ای در برابر آن موضع می‌گیرند اما باید پذیرفت که این قالب در جهانی شدن خود به سرعت پیش می‌رود. نکته‌پایانی اینکه زبان شاملوی در شعر دیگران مورد اقبال واقع نشده اما ساختار و شکل و فرم آن همچنان در حال گسترش است.

علی آبان

شانه
گفتی
یک شانه می‌خواهم برای گریستن؛
یک شانه می‌خواهم برای تکیه کردن؛
شانه‌ای برای روز مبادا؛
و شانه‌ای برای پریشانی در بادهای وحشی.
این منم.
همان مرد چهارشانه‌ای که تو می‌خواهی.

علی آبان

پشت خط

در شعر گاهی کلمات و اشیا طوری کنار هم می‌آیند که در نگاه اول خواننده فکر می‌کند آن‌ها با هم ارتباطی ندارند و شاعر هرچه به ذهن‌ش رسانیده کنار هم نوشته است. این گونه خوانندگان اگر هوس شاعری هم داشته باشند با کنار هم نوشتن تصادفی کلمات خیال می‌کنند مثل شاعران بزرگ شعر گفته‌اند. وقتی شعر خوبی را می‌خوانیم، اگر به ارتباط میان کلمات آن دقت و آن را کشف کنیم برای مان لذت‌بخش خواهد بود. سه‌هاب سپهیری می‌گوید: خواهم آمد / گل یاسی به گدا خواهم داد می‌دانیم که «گل یاس» عطرش را بی‌دریغ به همه می‌بخشد حتی به کسانی که از آن دور هستند و او را نمی‌بینند. اکنون گل یاس در برابر «گدا» آمده است. البته این گدا کسی نیست که نیازمند و درمانده است بلکه کسی است که روحش گداست و از بخشنده‌گی و سخاوت محروم است.

اسماعیل امینی

آن بهار گرم

ساده است اگر بهار
جنگلی سترگ را
برگ و برده؛
یا پرنده را
ز شاخه‌ای
به شاخه‌ای دگر
سفر دهد.
من
در انتظار آن بهار گرم و بی قرار و آفتایی؛
می‌رسد.
مرا عبور می‌دهد،
ز روزهای سرد سخت.
خاک را
پرنده می‌کند
سنگ را
درخت...

مصطفی علی‌پور

سه رباعی

پیشانی من ز خط به حرف آمده بود
تفسیر حیات من شکرگ آمده بود
از کاج نشاط برف پیری می‌ریخت
در آینه انگار که برف آمده بود
خسرو احتشامی
در دست درخت تحفه ابر کریم
در جنگل خاکه برگ‌ها کهنه گلیم
مهمان طبیعتیم و در سفره ما
یک لقمه هوای پاک و یک جرعه نسیم
عمران صلاحی
از عشق همین خاطره می‌ماند و بس
گلستان لب پنجه می‌ماند و بس
از آن همه چای عصر گاهی با هم
بر میز دو تا دایره می‌ماند و بس
احسان افساری

راز غدیر (برای حضرت حر)

مرگ در کمین پهلوان نشسته بود
تا به دوزخش درآورد.

گلی ولی به خنده گفت:

پهلوان اسیر مرگ روسیه نمی‌شود،
بال و پر اگر درآورد.

پر کشیدن از کمین مرگ

کار هر کسی که نیست

همچنان خلیل	بوستان دوستان
در کمند شعله رو سپید شد	جای هر خسی که نیست
مرگ را	ای دل شکسته
پشت در گذاشت	جان خسته
مثل عاشقان شهید شد	راه بسته نیست.
***	باید از گذشتهات جدا شوی
آی پهلوان؛ به من بگو	از خودت رها شوی
جام جان خسته باید از کدام	تا شهید کربلا شوی.
چشمۀ زلآل پر شود	***
تا کسی شبیه خُ شود؟	پهلوان دلش تپید
محسن وطنی	خواب از سرش پرید
	مثل یک عقاب
	از کمین مرگ پر کشید

غزل

ای نام نازنینت از نور بیکران تر
از آنچه در زمین است اسم تو آسمان تر
نامت بی آن که باشی ذکر شبانه ماست
هرچه تو بی نشان تر نام تو بر زبان تر
عشق است اگر تو عشقی، یار است اگر تو یاری
کی از تو باوفاتر یا از تو مهریان تر
کی می تواند آدم پیدا کند به عالم
شرح از تو بی بیان تر نام از تو بی نشان تر
اسرار تو نهان تر از هرچه در نهان است
از هرچه در میان است نام تو در میان تر
دیشب به خوابم آمد آن بی زوال سرمد
بختی شنیده پیری از بخت من جوان تر؟
خود را نشان ندادی دستی تکان ندادی
یک نیمه از زمین شد از اشک عاشقان، تر

بهروز یاسمی

معرفی کتاب

در کوچه آسمان (هفتاد نجوا از مفاتیح الجنان)

مؤلف: سید ابوالقاسم حسینی ژرف

ناشر: سوره مهر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۷۸۴

کتاب مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی، سال هاست که همچون قرآن مجید در خانه های ماست. اما این اثر ارجمند به دلیل نوع حروف چینی، کتاب سازی و برخی از دعاهای خاص، شاید مناسب احوال روزگار ما نباشد و نوعی بازنگری در آن لازم به نظر می رسد. احساس این ضرورت سید ابوالقاسم حسینی ژرف را بر آن داشته که منتخبی ناب از ادعیه این اثر را با ترجمه ای دلپذیر و هنرمندانه در اختیار خوانندگان بگذارد. یکی از ویژگی های این اثر تفکیک بند به بند هر دعا است. به این صورت که هر بند یک دعا را در یک سطر و ترجمه آن را در سطر بعدی آورده است. بنابراین خواندن دعا ضمن توجه به ترجمه آن، بسیار آسان و دلپذیر شده است و به نوعی یادگیری زبان عربی را نیز در پی دارد.

ترجمه این اثر سیار ادبیانه و مطبوع است و خواننده را به ادامه مطالعه تشویق می کند.

سیداکبر میر جعفری



بعثت

چون همیشه در غار محو تماشای

«او» بود.

او را ندایی رسید

بخوان

نام او را که تو را آفرید

سکوت شب بر قامت بُهت آور کوه

می تید

«خواندن نمی دانم»

بخوان او را که تو را آفرید

بخوان

به نام بلندای شب، هرم آفتاب، به نام

کوچ شب تاب

بخوان

و زیر لب تکرار کرد:

آیا نوای آشنای مرا ببلان خواهد

شنید؟

«جبriel» پیامش داد:

تو بخوان

او خواند

سرود ببلان صفشکن و خرامیدن

گل ها را

او خواند

طلسم مهر سکوت میهم آها را

نگاه

آسمان چرخید

کوه لرزید

طوفان «محمد (ص)»

به دور شهر مکه پیچید

و بدین سان محمد (ص) مبعوث شد

نرگس حاجی علیخانی